

## **Examination and Critique of the Components of Radical Feminism Based on the Perspective of ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī**

**Maryam Ardashir Larijani**

*Assistant Professor and Faculty Member at the Department of  
Philosophy of Ethics, University of Qom  
(m.larijani@qom.ac.ir)*

**Mohaddeseh Eisavi**

*Master's Degree in Islamic Philosophy, University of Qom  
(mohaddeseheisavi@gmail.com)*

Feminism, in general, is a theory that advocates for equal opportunities and rights for women in political, economic, and social aspects. Multiple tendencies can be seen within this theory, where radical feminism belongs to the movements of the second wave of feminism. Radical feminists deny and oppose matters such as marriage, reproduction, motherhood, and family in general. Similarly, they consider marriage equivalent to immodesty, label motherhood as a burden on women, and perceive it as a tool for suppressing them. Conversely, various thinkers and movements amongst the Western or Islamic philosophers have scrutinized and criticized the components of radical feminism. Sometimes, their viewpoints serve as criteria in the process of explaining these issues. In the Islamic context, prominent scholars like ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī consider marriage a natural and intrinsic phenomenon, viewing reproduction and childbearing as the only intrinsic factor of marriage. From his perspective, a cause and effect relationship exists between a mother and her child, originating from reality, rather than mere convention or the product of education and upbringing. Another



example of considerable influence in this discussion is ‘Allāmah’s perspective on the "inherent dignity of human." Similarly, numerous other aspects can be found in his viewpoints, based on which many components of feminism can be examined. This article seeks to undertake this task.

**Keywords:** Radical Feminism, ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī, Family, Marriage, Motherhood, Shulamith Firestone, Equality.

## أركان النسوية الراديكالية - نقد وتحليل بالتركيز

### على آراء العلامة الطباطبائي عليه السلام

مريم أردشير لاريجاني<sup>١</sup>

محدثة عيسوي<sup>٢</sup>

النسوية بشكل عامّ نظريّة ترى ضرورة أن تحصل المرأة على فرص وإمكانيات متساوية مع الرجل في المجالات السياسيّة والاقتصاديّة والاجتماعيّة، حيث تُشاهد توقّف هذه النظرية على العديد من الاتجاهات. وتُعدّ النسوية الراديكالية إحدى الحركات المنتمية إلى الموجة الثانية من النسوية. وقد رفضت النسوية الراديكالية أمورًا من قبيل الزواج والتكاثر والأمومة - والعائلة بشكل عامّ - ، وعمدت إلى معارضتها ومجابهتها؛ كما أنّها ساوت بين الزواج والزنا، معتبرة أنّ الأمومة عبءٌ كبير وُضع على عاتق المرأة، الهدف منه تدميرها وتحطيمها. وفي المقابل، سعى العديد من الأفراد والتيارات في الفلسفتين الغربيّة والإسلاميّة إلى تحليل أركان النسوية الراديكالية وتقدها، حيث بوسعنا أن نستنبط أحيانًا من آرائهم بعض الملاحظات والمعايير لبيان هذه الأمور. وفي الفضاء الإسلامي، عدّ علماء كبارٌ نظير العلامة الطباطبائي رضوان الله تعالى عليه الزواج أمرًا فطريًا وطبيعيًا، معتبرين التكاثر والإنجاب العنصر الفطريّ الوحيد فيه؛ إذ يعتقد العلامة بوجود علاقة عليّة ومعلوليّة بين الأمّ وولدها، بحيث إنّ هذه العلاقة تستمدّ جذورها من الواقع، لا أنّها أمر اعتباريّ أو ناتجة عن التعليم. ويوجد نموذج آخر من آرائه له تأثير بالغ في الأبحاث المتقدّمة، ويتمثّل في رؤيته الخاصّة لمسألة "الكرامة الذاتية للإنسان"؛ هذا، وبوسعنا العثور على

١. أستاذ مساعد وعضو الهيئة العلميّة بجامعة قم، قسم فلسفة الأخلاق (m.larijani@qom.ac.ir).



٢. ماجستير في الفلسفة الإسلاميّة بجامعة قم (mohaddeseheisavi@gmail.com).

موارد أخرى متعدّدة في ضمن آرائه يُمكننا الاعتمادُ عليها لتحليل العديد من أركان النسويّة؛ وهو الأمر الذي تسعى إليه هذه المقالة.

الكلمات الدلاليّة: النسويّة الراديكاليّة، العلامّة الطباطبائي، العائلة، الزواج، الأمومة، فايرستون، المساواة.

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت  
سال چهاردهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۴

## بررسی و نقد مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال براساس دیدگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۴/۱۳

مریم اردشیر لاریجانی \*

محدثه عیسوی \*\*

فمینیسم در نگاه کلی، نظریه‌ای است که معتقد است زنان باید در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان دست پیدا کنند. در این نظریه با گرایش‌های متعددی روبه‌رو هستیم. فمینیسم رادیکال یکی از جنبش‌های موج دوم فمینیسم می‌باشد. فمینیست‌های رادیکال اموری مانند ازدواج، تولیدمثل، مادری و به‌طور کلی خانواده را نفی کرده و با آن به مقابله می‌پردازند. همچنین ازدواج را با فحشا یکسان دانسته و مادری را باری بر دوش زنان قلمداد می‌کنند و هدف از مادری را سرکوب زنان می‌دانند. در مقابل، افراد و جریان‌های متعددی از فلاسفه غربی یا اسلامی، مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال را مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند. گاهی هم نظریات ایشان می‌تواند به‌نوعی معیاری در راستای تبیین این امور باشد. در فضای اسلامی، اندیشمندان بزرگی همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله ازدواج را امری فطری و طبیعی دانسته و تولیدمثل و فرزندآوری را یگانه عامل فطری ازدواج می‌دانند. از دیدگاه ایشان، میان مادر و فرزندش رابطه‌ای علی و معلولی برقرار است که از واقعیت سرچشمه می‌گیرد، نه اینکه قراردادی و یا حاصل تعلیم و تربیت باشد. نمونه دیگری که دارای تأثیرات قابل توجه در مباحث پیش‌روست، نگاهی است که ایشان به

\* استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم (m.larijani@qom.ac.ir).

\*\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم / طلبه سطح سوم جامعه الزهراء ع

(mohaddesehisavi@gmail.com).



مبحث "کرامت ذاتی انسان" دارند. همچنین موارد متعدد دیگری در نظرات ایشان می‌توان یافت که براساس آنها می‌توان بسیاری از مؤلفه‌های فمینیسم را مورد بررسی قرار داد. مقاله حاضر سعی در انجام این مهم دارد.

**واژه‌های کلیدی:** فمینیسم رادیکال، علامه طباطبایی، خانواده، ازدواج، مادری، فایرستون، تساوی.

### مقدمه

فمینیسم، ایدئولوژی آزادی زنان (هام، ۱۳۸۲: ۱۶۳) و به اعتقاد برخی، مجموعه‌ای از عقاید و اعمال سیاسی است که مبتنی بر برابری زن و مرد می‌باشد (Ritzer and Ryan, 2011: 223). جنبش‌های فمینیستی در زمان‌های متفاوت و با تفکرات گوناگون ظهور کردند که مورخان آن را به سه موج تقسیم کردند. نوشتار حاضر در رابطه با فمینیسم رادیکال<sup>۱</sup>، یکی از جنبش‌های موج دوم فمینیسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ (McAfee, 2018) می‌باشد. "سیمون دو بووار" معروف‌ترین شخصیت این گروه بود که با انتشار کتاب «جنس دوم» در سال ۱۹۴۹، زمینه‌ساز پیدایش موج دوم جریان فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ شد (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۵۰). "شولامیث فایرستون" یکی از سردمداران فمینیسم رادیکال در کتاب «دیالکتیک جنس»، «بدن جنس مونث را عامل ستم‌دیدگی زنان می‌داند، از نظریه‌ی، زنان قدرت لازم برای انجام برخی کارها را ندارند و به‌مرور تن به کارهای پستی همچون خانه‌داری می‌دهند و تا ابد اسیر ساختار بدنشان خواهند بود؛ زیرا همواره نیازمند مردان بوده و مورد بهره‌کشی جنسی آنان قرار می‌گیرند (فرهمنند و بختیاری، ۱۳۸۵: ۸۹).

۱. فمینیست‌های رادیکال به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول قائل به تفاوت‌های زیستی میان زنان و مردان هستند و این را عامل فرودستی زنان می‌دانند. گروه دوم این تفاوت‌ها را انکار کرده و قائل به این هستند که این تفاوت‌ها در جامعه شکل می‌گیرند. گروه اول خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی از آنها معتقدند که مبانی زیستی به‌وسیله فناوری حذف می‌شود (باروری مصنوعی) و گروه دیگر معتقدند که باید زیست‌شناسی پدرسالارانه حذف شود و نه بیولوژیک زنان (دولتی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۹).

فمینیست‌های رادیکال شیوه تولید خانگی را علتی برای تحت سلطه قرار دادن زنان می‌دانند. از نگاه آنها، زنان در خانه هیچ چیز تولید نمی‌کنند (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). آنها خانه را مانند یک منجلاب دانسته و قائلند که مطالعه و آموزش و شغل‌های پردرآمد، در قفس زنان را باز می‌کند (رید، ۱۳۹۶: ۱۸۲). آنها علاوه بر نکوهش خانه‌داری، می‌گویند هیچ زنی نباید مجاز باشد که در خانه بماند تا فرزندان خود را بزرگ کند (همان، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

فایرستون معتقد است که روابط جنسی و فرزندزایی، سلطه مردان را بر زنان تقویت می‌کند. به نظر وی، با پیشرفت تکنولوژی می‌توان بارداری و تولید نسل را از دوش زنان برداشت تا به تبع آن، تسلط جسمی مردان نیز برداشته شود و هر دو جنس در پرورش کودک سهیم گردند. وی به شدت تحت تأثیر سیمون دوبوار واقع شده و معتقد است که حاملگی و تولد بچه، اعمالی تحقیرآمیز و ستمگرانه می‌باشد (فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۵: ۸۹). به نظر فایرستون، زمان آن رسیده است که انسان‌ها فراتر از شرایط زیستی خود تکامل یابند (Debora, 2004: 118).

این نگاه افراطی، تنها از آن فمینیست‌های رادیکال است و دیدگاه افراطی آنها سبب شد تا موج‌های بعدی، نظیر فمینیست‌های پست مدرن، نگاه معتدل‌تری به این اعمال داشته باشند. فایرستون بارداری را نقص به حساب آورده و معتقد است با استفاده از وسایل آزمایشگاهی برای پرورش نطفه و جنین، زنان با رفع مسأله حاملگی از بزرگ‌ترین عامل زمین‌گیرشدن، وابستگی و پیامدهای زیستی و به‌نوعی تسلط بر بدنشان رهایی پیدا می‌کنند (آل بویه و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۸).

فایرستون معتقد است هنگامی که فناوری بتواند راه‌های مصنوعی را برای تولیدمثل پیش‌روی مردم قرار دهد، نیازی به خانواده طبیعی و در پی آن نیاز به تحمیل دگرجنس‌خواهی برای تضمین بقای نوع بشر از میان می‌رود (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و کودکان می‌توانند پس از تولد در خانواده‌های غیر زیستی، از جمله خانواده‌های دگرجنس‌گرا و هم‌جنس‌گرا بزرگ شوند (Budig, 2004: 424). رادیکال‌ها ازدواج را فحشای عمومی و مادریت طبیعی را سرچشمه بدی‌های دیگر می‌دانند؛ به‌ویژه انحصارگرایی که از آن احساس خصومت و حسادت میان

انسان‌ها زاینده می‌شود. به نظر فایرستون، انحصارگرایی یعنی علاقه به کودکی بیش از کودکان دیگر، صرفاً به این دلیل که از تخمک یا اسپرم خود ما به‌وجود آمده است (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۲۶).<sup>۱</sup> آنها در رابطه با تولیدمثل، آزادی‌هایی را به زن می‌دهند؛ چراکه تولیدمثل بیشترین تأثیر را بر زنان می‌گذارد. از این رو آنان این حق را به خود می‌دهند؛ عاملی را که می‌تواند بر آینده زندگی آنها تأثیر گذارد، خود انتخاب کرده و درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در مقابل، از دیدگاه اسلام خانواده جایگاه رفیع و منحصر به فردی دارد و فلاسفه مسلمان نیز که در موارد متعدد ملهم از آموزه‌های غنی اسلام هستند می‌توانند به‌عنوان شاخصی جهت بررسی دیدگاه‌های دیگر مورد استناد واقع شوند. در این نوشتار، براساس دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه به بررسی و نقد برخی مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال خواهیم پرداخت.

مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال را می‌توان در چند مورد بیان کرد؛ از جمله: مردستیزی، رهایی زنان، جدایی‌طلبی، نفی ازدواج، همجنس‌گرایی، مفهوم خواهری، نفی خانواده، تولیدمثل (فرزندآوری)، جواز سقط جنین و از بین بردن نقش مادری. از بین این موارد، چهار مؤلفه را که از اهمیت بیشتری برخوردارند، بررسی می‌کنیم:

### ازدواج در نگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه و فمینیسم رادیکال

از نگاه فمینیسم رادیکال، ازدواج اولین مرحله ایجاد تفاوت میان زن و مرد می‌باشد. از این رو موضعی منفی در برابر آن گرفته‌اند. دغدغه اصلی آنان، شکست ساختاری است که به رهیافت‌های پذیرش نقش‌های سنتی زنان می‌انجامد.

براساس این دیدگاه، ازدواج «زن» را به موجودی «فرزنددار» و «خانه‌دار» و مرد را به «نان‌آور»، «پدر» و «من اصلی» تبدیل می‌کند و چون مردان حتی در نزدیک‌ترین نوع روابط، زنان را تحت سلطه خود در می‌آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند (عظیم‌زاده اردبیلی و زیبایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Tong, Rosemarie. (2009), *Feminist Thought*. Westview Press P.88.



فمینیست‌های رادیکال تفاوت‌های زیست‌شناختی را حاصل مفاهیم اجتماعی می‌دانند (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۰) نه برخواسته از طبیعت. لذا خواستار جامعه‌ای بدون جنسیت هستند (عظیم‌زاده اردبیلی و زیبایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). به همین خاطر بر این مطلب پافشاری دارند که زنان باید تصور تازه‌ای از میل جنسی زنانه پیدا کنند که این بار شکل و شمایل زنانه داشته باشد که خود را از میل جنسی‌ای که مهار آن در دست مردان است برهانند و به کشف جلوه‌های پیکر زنانه برسند. آنها بر این عقیده‌اند که زنان برای نابودی نظام طبقات جنسی، مهار ابزار تولیدمثل را در دست گیرند (ر.ک به: تانگ، ۱۳۸۷).

زن و شوهر در اصل وجود حق جنسی با یکدیگر تفاوتی ندارند و زن از همان حقوق جنسی‌ای برخوردار است که در مقابل، شوهر به آن مکلف است (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷: ۸۱). لذا اگر حقوق هر دو رعایت شود، دیگر بحث تسلط مرد بر زن پیش نمی‌آید. مهم‌ترین عنصر معرفتی در این موضع‌گیری‌ها، انکار تفاوت‌های فطری و تفکیک نکردن میان امور سرشتی و اکتسابی است (خندان، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

### فطری بودن ازدواج

در مقابل رادیکال‌ها، علامه طباطبایی رحمته‌الله ازدواج را سنتی فطری (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۶۶) و یکی از اهداف طبیعت (همان، ۲۸۵ / ۴) و عمل هم‌خوابی را یکی از اصول اعمال اجتماعی بشر می‌داند که بشر از همان آغاز پیدایش و ازدیاد خود، تا به امروز دست از این عمل اجتماعی نکشیده است. علامه معتقدند که این اعمال باید ریشه‌ای در طبیعت داشته باشد تا آغاز و انجامش به آن ریشه برگشت کند.

براساس دیدگاه ایشان، اسلام برای نظام بخشیدن عمل جنسی با قانون خود، اساس را بر خلقت دو آلت تناسلی نری و مادگی قرار داده است؛ چراکه این دو جهاز تناسلی که متقابل هستند، در کمال دقت ساخته شده و بیهوده و عبث خلق نشده است و اگر متفکری در این باره بیان‌دیشد درمی‌یابد که طبیعت مرد در مجهز شدن به جهاز نری، جز جهاز طرف مقابل را طلب نمی‌کند و طبیعت زن نیز همین‌گونه می‌باشد. کشش طرفینی میان این دو است که

هدفی جز تولیدمثل و بقای نسل بشر را دنبال نمی‌کند. پس — همان‌طور که گفته شد — عمل هم‌خوابگی براساس طبیعت انسان است، نه برای صرفاً بازیچه بودن و لذت‌جویی. همچنین نه تنها براساس مدنی بودن انسان، بلکه برای بقای نوع بشر است و تمامی احکام مربوط به حفظ عفت، چگونگی انجام عمل زناشویی (اینکه هر زنی مختص به شوهر خویش است و نیز احکام طلاق، عده، اولاد، ارث، و امثال آن که اسلام در این باره مقرر کرده است) پیرامون این حقیقت دور می‌زند (همان، ۴۱۸/۲). علامه معتقدند غرض خداوند از بقای نوع بشر، بقای دین، ظهور توحید و پرستش خود است (همان، ۳۲۰).

بر این اساس، زن و مرد نوعی نیاز به یکدیگر دارند و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود. همین نقص و احتیاج طرفینی است که هر یک را به سوی دیگری حرکت می‌دهد و و زمانی که به یکدیگر برسند، مایه آرامش یکدیگر می‌شوند.<sup>۱</sup>

علامه تحلیل جالب توجهی از موضوع "شهوت" ارائه می‌کند مبنی بر اینکه هر ناقصی مشتاق رسیدن به کمال است و این همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده است (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۴۹).

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، بحث فطرت است. علامه بر سر این موضوع تأکید فراوان داشته و معتقدند آنچه که ما را مجاب به ازدواج، فرزندآوری و... می‌کند، مسأله فطرت است. فطرت از راه‌های گوناگونی قابل اثبات است که از جمله آنها، شواهد تاریخی و تجربی، شهود باطنی، عقل و دلایل نقلی است. علامه در موضوع ازدواج با به‌کارگیری روش عقلی، آن را امری فطری می‌داند.

به اعتقاد علامه طباطبایی رحمته‌الله اگر «غریزه» تناسل بشر را به ازدواج وانمی‌داشت، باید در طول تاریخ شاهد عصری بودیم که نظامی در میان زن و شوهرها نبوده است. ایشان مسأله اختصاص یک زن به شوهر خود را اصلی طبیعی می‌داند که مایه انعقاد جامعه انسانی می‌گردد و جای هیچ تردید نیست که ملت‌های گوناگون بشری، در گذشته هر چند دارای

۱. «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲۱).

افراد فراوان بوده‌اند، بالأخره به مجتمعات کوچکی به نام خانواده منتهی می‌شدند. همین اختصاص باعث شده که "مردان" زنان را از آن خود بدانند و در مقابل تجاوز دیگران، دفاع از آنان را فرضیه خود بدانند؛ تاجایی که گاهی جان خود را از دست می‌دهند. البته این هدایت فطری که برای همگان است، به‌گونه‌ای نیست که طبقات اولیه بشر را به چیزی و طبقات بعدی را به چیز دیگری دعوت کند. بلکه همگان به یک امر دعوت شده‌اند (همان، ۷/۳۴۵).

ما می‌بینیم که در همه اعصار، ازدواج را مدح کرده و زنا را نکوهش کرده‌اند و آن را گناهی اجتماعی و عملی زشت دانسته‌اند و خود مرتکب‌شونده نیز علنی مرتکب این گناه نمی‌شده و تنها در پاره‌ای از اقوام وحشی و در شرایط خاص میان دختران و پسران و کنیزان معمول بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۹/۱۳). همچنین در روایاتی که روزگار آخرالزمان را شرح می‌دهند، آمده است که «زنان بر دادن زنا ستایش شوند» (کلینی، ۱۳۶۴: ۵۵). این‌گونه احادیث حکایت از وقوع امور غیر طبیعی در آخرالزمان می‌کند و زنا نیز یکی از امور غیر طبیعی است که رواج پیدا می‌کند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا با وجود آنکه ازدواج امری فطری است، اما برخی همچون فمینیست‌های رادیکال آن را نفی کرده و تشویق به زنا - که مخالف با فطرت است - می‌کنند؟ علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چنین بیان می‌کند که گاهی انسان به واسطه افراط و زیاده‌روی در حکم یکی از غرایز خود - که در اینجا افراط در امر غریزه جنسی صورت گرفته است - از اجابت سایر غرایز خود سرباز می‌زند (طباطبایی، بی تا: ۹/۵).

علاوه بر آن بنا بر دیدگاه علامه، نوع انسان یک سعادت و یک شقاوت دارد که اگر چنین نبود، یک جامعه صالح و واحدی که ضامن سعادت افراد آن جامعه باشد تشکیل نمی‌شد. همچنین انسان دیگر نوع واحد نبود و به اختلاف منطقه‌ها، انسان‌ها نیز مختلف می‌شدند و در نتیجه اجتماع انسانی سیر تکاملی نمی‌داشت و انسانیت از نقص متوجه کمال نمی‌گشت؛ چراکه نقص و کمال در صورتی وجود دارد که یک جهت مشترک میان تمام انسان‌ها باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۶۹-۲۶۸). پس اگر زنا قبیح است، میان تمامی انسان‌ها

قییح است و نمی‌شود گفت زمانی فطرت انسان‌ها آن را قبیح می‌دانسته و زمانی خیر؛ چراکه فطرت انسان‌ها و سعادت و شقاوتشان که براساس همان فطرت است، تغییر نمی‌یابد. در نتیجه عمل زنا فحشایی است که انجام آن علاوه بر از میان برداشتن کانون خانواده، ضربات و لطماتی را به جامعه وارد می‌سازد که جبران‌ناپذیر است. بنا بر مبنای فطری بودن ازدواج، اگر زن و مرد از حقوق و تفاوت‌های شخصی و ذاتی یکدیگر آگاهی داشته و به آن توجه کنند، آن‌گاه ازدواج نه تنها محلی برای سلطه بر زنان تلقی نمی‌شود، بلکه نقطه آغازی است برای زندگی رو به کمال برای آنها. با این استدلال علامه، به روشنی ضعف دیدگاه فمینیست‌ها مشخص می‌شود.

#### ازدواج به منزله یک شرکت نیست

علامه طباطبایی رحمته‌الله تفاوتی میان انگیزه زندگی اجتماعی و ازدواج بیان می‌کند که داعی و انگیزه‌ای که انسان‌ها را به زندگی اجتماعی فراخوانده است بدون اینکه کسی این را به او بگوید، غیر از انگیزه و داعی او برای ازدواج است. به همین خاطر، ازدواج احکام مخصوص به خود را دارد و قوانین مدنی و اجتماعی امروز، صرفاً اجتماع و شهر و مملکت را در نظر می‌گیرند. به همین جهت متعرض هیچ‌یک از احکامی که اسلام درباره بستر زناشویی و فروع آن وضع کرده نیستند، در آن قوانین سخنی از عفت و اختصاص و امثال آن دیده نمی‌شود.

ایشان در رابطه با انگیزه تشکیل اجتماع می‌فرمایند: انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند همه امور را انجام دهند و ناچار به تشکیل اجتماع و تعاون هستند؛ بدون توجه به اینکه این افراد زن یا مرد باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۲۱).

«سعادت زندگی که "طبیعت" بنیه‌اش را در او نهاده، به اموری بسیار نیازمند است که خود او به تنهایی نمی‌تواند همه آن امور را انجام دهد و ناگزیر باید از راه تشکیل اجتماع و تعاون افراد و طبقات به دست آورد؛ بدون هیچ توجهی به اینکه این افراد مرد باشند یا زن. خلاصه او نان می‌خواهد؛ حال نانو چه زن باشد و چه

مرد. پس به دست آمدن همه آن حوائج نیازمند همه مردم است، و عجب اینجاست که همین طبیعت و فطرت، شوق و علاقه به هر شغلی را در دل طایفه‌ای قرار داده تا از کار مجموع آنان، مجموع حوائج تأمین گردد».

اما انگیزه و داعی برای ازدواج را تنها و تنها مسأله غریزه جنسی می‌دانند و آن جذبه‌ای است میان مرد و زن. از طرفی، آن انگیزه که انسان را به تشکیل اجتماع وامی‌دارد، هیچ دعوتی به ازدواج نمی‌شود. پس کسانی که ازدواج را بر پایه و اساس تعاون زندگی بنا کرده‌اند، از مسیر اقتضای طبیعی "تناسل" و "تولید مثل" به سمت دیگری منحرف شده‌اند که طبیعت و فطرت هیچ دعوتی نسبت به آن ندارد. این نکته جای تحلیل بسیار دارد که در این مجال نمی‌گنجد.

ازدواج میان زن و مرد به منزله یک شرکت نیست که بین زن و شوهر منعقد شود تا بخواهد تنها غرض ازدواج تلقی شود بدون تولید نسل و یا برآورده شدن خواسته‌های غریزی باشد. اگر محرک انسان به ازدواج تنها همین مسأله بود، مرد می‌توانست این شرکت را با مردی مانند خود، یا زن با زنی مانند خود برقرار کند (همان) که [در این صورت] ما دچار تبعات بسیاری می‌شدیم. از جمله اینکه باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض‌های گوناگون تناسلی می‌گردید. علاوه بر این باعث بسیاری از جنایات اجتماعی، از قبیل آدم‌کشی و چاقوکشی و سرقت و جنایت و امثال آن می‌شد و نیز باعث از بین رفتن عفت و حیا و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع می‌گشت (همان، ۱۱۹).

همان وضعی پیش می‌آمد که شیوعی‌ها (کمونیست‌ها)، یعنی بلشویک‌ها پیش آوردند. در چنین صورتی، تمامی غرایز فطری که مرد و زن (انسان) مجهز به آن غرایز است باطل می‌گردد (همان، ۴۲۰/۲). اما اگر چنین چیزی ممکن بود و موجب ارضاء غریزه می‌شد، باید در جوامع بشری گسترش پیدا می‌کرد (همان، ۱۳/۱۲۱-۱۲۲) که البته چنین چیزی دیده نشده است.

### تعهد آور بودن ازدواج

در ابتدای بحث اشاره شد که علامه طباطبایی رحمته‌الله ازدواج را امری طبیعی می‌داند. اصل پیوستگی میان زن و مرد امری سفارشی و تحمیلی نیست، بلکه از اموری است که طبیعت بشری و بلکه طبیعت حیوانی با رساترین وجه آن را توجیه و بیان می‌کند و از آنجاکه اسلام دین فطرت است، طبعاً این امر را تجویز کرده است. همچنین «ازدواج» انسان و به عبارتی پدر و مادر را متعهد می‌سازد. علامه با آوردن مثال‌هایی از زندگی پرندگان — اینکه چگونه جنس نر و ماده برای تغذیه جوجه و تأمین جای زندگی و... در کنار هم باقی می‌مانند و تقسیم وظایف می‌کنند تا جوجه بالغ شده و روی پای خود بایستد — این امر را در مورد انسان‌ها نیز صادق می‌داند. زمانی که این پیوستگی میان زن و مرد و همچنین تولیدمثل — که امری طبیعی است — در قالب ازدواج ریخته می‌شود و آن را از اختلاط‌های بی‌بندوباری و از صرف نزدیکی کردن بیرون می‌آورد، حس تعهد را به سبب مسئولیت تربیت و نگهداری که بر عهده والدین است برای انسان به ارمغان می‌آورد.

بنابراین عامل نکاح و ازدواج، تولیدمثل و تربیت اولاد است و مسأله اطفای شهوت و یا اشتراک در اعمال زندگی، چون کسب و زراعت و جمع کردن مال و تدبیر غذا و شراب و وسایل خانه و اداره آن، اموری است که از چهار چوب غرض طبیعت و خلقت خارج است و تنها جنبه مقدمیت داشته و یا فواید دیگری غیر از غرض اصلی بر آنها مترتب می‌شود (همان، ۴/ ۲۸۵). در نتیجه با در نظر گرفتن مسأله فطرت و همچنین غرض ازدواج و آثاری که بر آن مترتب است و علامه به روشنی آن را تبیین کرده‌اند، آشکار می‌شود که هدف فمینیست‌های رادیکال نادیده گرفتن ذات و طبیعت انسانی است و در پی راه‌حلی خلاف جهت فطری زندگی انسان‌ها می‌باشند.

### خانواده از نگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله و فمینیسم رادیکال

از نکات گفته‌شده می‌توان فهمید که دیدگاه رادیکال‌ها در برابر خانواده، دیدگاهی منفی است. از دیدگاه آنها، خانواده هسته‌ای، قالبی فرهنگی است که مردان از طریق آن می‌خواهند

نقش خود را تعیین کنند؛ زیرا خانواده را مایملک خود می‌دانند. خانواده هم علت و هم معلول کم‌ارج کردن زنان است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۴). در حالی که علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه با تبیین جایگاه دقیق خانواده و کارکردهای مهم و اثرگذار آن، نه تنها نگاهی مثبت به خانواده دارند، بلکه بر ضرورت وجود این نهاد مهم و حیاتی تأکید می‌کنند.

ایشان جامعه انسانی — که انسان بدون آن نمی‌تواند به زندگی و دینش سامان دهد — را امری اعتباری و قراردادی می‌داند که در حدوث و بقای خود بستگی به محبت نسل دارد، و محبت نسل نیز سرچشمه آن رابطه و علاقه‌ای است که در بین ارحام رد و بدل می‌شود. مرکز این رابطه "خانواده" است و قوام آن از طرفی به والدین و از طرف دیگر به فرزندان است. اما نکته قابل توجه اینجاست که زمان احتیاج فرزندان به والدینشان، زمانی است که والدین طبعاً مشتاق اولاد و پرورش آنان هستند اما زمان احتیاج والدین به فرزندان، زمانی است که والدین در پیری و عجز بوده و فرزندان در عنفوان جوانی به سر می‌برند و می‌توانند حوائج پدر و مادر خویش را برآورده سازند و در این هنگام، اگر فرزندان نسبت به والدین خود جفا کنند، عواطف والدین نسبت به تولید و تربیت فرزند در جامعه کم‌رنگ می‌شود و رغبت به فرزندآوری و تشکیل خانواده از بین می‌رود. در نهایت، از نسل بشر تنها طبقه‌ای باقی می‌ماند که بینشان قرابت رحم وجود ندارد و چنین جامعه‌ای به سرعت رو به انقراض گذاشته و هیچ قانون و سنتی فساد حاصل شده را جبران نمی‌کند. به اعتقاد علامه رحمته‌الله علیه، سعادت دنیا و آخرت از چنین جامعه‌ای سلب خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۵۱۶).

همان‌طور که در بحث ممنوعیت زنا نیز اشاره کردیم، از دیدگاه علامه مشغولیت افراطی به یک غریزه، انسان را از انجام سایر غرایز بازمی‌دارد. در اینجا فرزندان به دلیل مشغولیت بیش از حد به لذایذ دنیایی، از محبت نسبت به والدین خویش که امری فطری است دست کشیده‌اند و همین امر سبب شده که افراد از تشکیل خانواده امتناع ورزند. همچنین ایشان در جای دیگری، به بیان رابطه عاطفی میان پدر و مادر و از سوی دیگر میان فرزندان اشاره می‌کند و آن را از بزرگ‌ترین روابط اجتماعی می‌داند که قوام جامعه به آن است و همین امر سبب شده است که زن و شوهر به نحو اجتماع باقی بمانند و در نتیجه به حکم سنت اجتماع

و همچنین فطرت، احسان به والدین لازم است و اگر چنین حکمی نباشد، قطعاً این عاطفه از بین رفته و شیرازه اجتماع از هم گسسته می‌شود (همان، ۱۰۹/۱۳).

خداوند در قرآن کریم (آیه ۲۲۱ سوره مبارکه بقره و ۲۱ آیه دیگر) احکام مربوط به تشکیل خانواده را در ابعاد مختلف بیان می‌کند. قبل از هر چیز، این موضوع نشان‌دهنده اهمیت دادن اسلام به تشکیل خانواده می‌باشد. علاوه بر آن، ذکر این احکام با تذکرات اخلاقی و تعبیراتی نشان‌دهنده آن است که تشکیل خانواده نوعی عبادت پروردگار است و همواره حاکی از آن است که تشکیل خانواده باید همراه با فکر و اندیشه باشد (همان، ۱۳۶/۲). ایشان در مورد کلمه «مودت» و «رحمت» — که در آیه مبارکه «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) آمده است — می‌فرماید یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی و مصداق مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این محبت و مودت آنها را به حفظ مایحتاج خانواده وادار می‌کند. اگر این رحمت نبود، نسل بشر به کلی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام پیدا نمی‌کرد. به اعتقاد ایشان، مراد از «مودت و رحمت» در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است (همان، ۲۵۰/۱۶).

در نتیجه بر خلاف فمینیسم رادیکال که خانواده را محل ظلم به زن تلقی می‌کنند و خواهان از هم پاشیده شدن آن هستند، علامه طباطبایی رحمته‌الله نسبت به حفظ این اجتماع اهتمام ورزیده و آن را امری فطری می‌داند و اگر آن مودت و رحمتی که مقصود خداوند است میان زن و مرد در خانواده تحقق یابد، خانواده نه تنها محل ظلم نیست، بلکه محلی است برای آرامش و تکامل تمامی اعضای آن.

### تولید مثل و فرزندآوری از نگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله و فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال معتقد است تا زمانی که تولید مثل طبیعی قاعده کار باشد، تغییری بنیادین در شرایط موجود روی نخواهد داد (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۲۶). فایرستون در کتاب دیالکتیک جنس، اولین مطالبه برای نظام جایگزین را این‌گونه ارائه می‌کند: «آزادسازی زنان از استبداد بیولوژی تولیدمثل آنها به هر وسیله موجود» (Fireston, 1970: 206).



پیشرفت فناوری‌های بارداری امکان حذف مبنای زیستی فرودستی زنان را فراهم می‌کنند. این پیشرفت قید «بچه‌داری» از راه باردار شدن از مردان را از گردن زنان برداشته است و بچه‌دار شدن و بچه‌داری کردن می‌تواند به صورت وظیفه مشترک مرد و زن درآید (پاملا و والاس، ۱۳۸۰: ۲۹۵). لیکن علامه طباطبایی رحمته‌الله تولیدمثل و تربیت اولاد را عامل ازدواج می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۲۸۵). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اگر زن و مرد از حقوق و تفاوت‌های شخصی و ذاتی یکدیگر آگاهی داشته و به آن توجه کنند، آن‌گاه ازدواج برای زنان و باردار شدن از همسرانشان برخلاف نظر فمینیست‌ها عامل فرودستی زنان نسبت به مردان تلقی نمی‌شود.

همچنین ایشان در تفسیر المیزان یادآور می‌شود که وجود فرزندان و نوه‌های همسران از بزرگ‌ترین و آشکارترین نعمت‌هاست (همان، ۱۳۸۰: ۸۲/۴۳۰). مقصود از نعمت، همسرانی از جنس خود بشر است و فرزندان و نوه‌هایی که از همسران پدید می‌آید؛ زیرا این اساسی تکوینی است که ساختمان مجتمع بشری بر آن بنا می‌شود. اگر آن نبود، مجتمعی تشکیل نمی‌یافت، این تعاون و همکاری که میان افراد هست پدید نمی‌آمد و تشریک در عمل و سعی میسر نمی‌شد و در نتیجه بشر به سعادت دنیا و آخرت خود نمی‌رسید.

نکته مهمی که ایشان در اینجا متذکر می‌شوند و می‌تواند ایرادی جدی بر فکر فمینیستی تلقی شود آن است که اگر بشر این رابطه تکوینی را که خدا به او انعام کرده قطع کند و این رشته پیوند را بگسلد و آن وقت به هر وسیله دیگری که فرض شود متوسل گردد، بدیل مناسبی برای این رابطه تکوینی نگشته و جبران آن را نمی‌نماید و با متلاشی شدن جمع بشر و پراکندگی وحدتش، هلاکتش قطعی است. جالب آنکه به لحاظ مستندات علمی هم ادعای فمینیست‌های رادیکال قابل مناقشه است. از نظر پزشکی، بارداری و زایمان در سلامت زن تأثیر به‌سزایی دارد. بنا بر نظر دانشمندان، میزان ابتلا به سرطان سینه و رحم در زنان با بارداری آنها ارتباط دارد. مطابق این پژوهش‌ها بروز سرطان سینه در زنانی بیشتر است که فرزندی ندارند یا اولین بارداری آنها پس از ۳۵ سالگی است. از سوی دیگر، در دوران بارداری به دلیل ترشح هورمون‌های این دوران، قدرت ذهن و درایت مادر نیز افزایش می‌یابد.

روان‌شناسان شناختی ادعا می‌کنند که تغییرات هورمونی لازم برای بارور شدن و حفظ جنین در دوران بارداری، در بخش‌های مختلف مغز زن اثراتی را بر جا می‌گذارد که برای کنترل و نظارت بر رفتارها و بهبود کارکردهای جسمی و روانی مادر ضروری است. در نتیجه این تغییرات مغزی ایجادشده، حجم مغز مادران افزایش می‌یابد تا برای کارزار با ناملاپماتی که بر سر راهشان قرار خواهد گرفت، آماده و فعال باشند. همچنین حواس ادراکی این زنان نیز قوت بیشتری می‌یابد. حس شنوایی و بویایی و میزان کنترل آنها در محیط بیشتر می‌گردد (خدای، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۲). حال باید دید که گرفتن بارداری از مادر، لطف است یا ظلم؟

علامه طباطبایی رحمته‌الله همچنین بر این نکته که آفرینش این جهازها بی‌هدف نیست تصریح دارد و علاوه بر جهاز تناسلی، جهازهای دیگری را نیز نام می‌برد؛ همچون محبت و علاقه به فرزند که غرض از خلقت را که همان بقاء نوع است تقویت می‌کند. ایشان شهوت میان زن و مرد را غریزی دانسته و وسیله‌ای برای توالد و تناسل — که خود مایه بقاء نوع است — می‌داند (همان: ۱۱۸/۱۳). بنابراین باید در جهت هدف آفرینش این جهازها که همان تولید نسل و بقاء نوع است کوشید و این چرخه عظیم را متوقف نکرد. به علاوه، در منابع و معارف اسلامی با آموزه‌هایی مواجه می‌شویم که می‌تواند نگاه متفاوتی نسبت به مسأله فرزندآوری ایجاد کند؛ مباحثی در خصوص کرامت ذاتی انسان و این نکته که غایت خلقت، انسان عارف است و تنها روح انسان است که می‌تواند حامل معرفت الهی باشد و مشابه اینها.

به‌طور مثال، علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ...» (اسراء: ۷۰) معتقدند که این آیه کرامت را مختص فرزندان آدم معرفی می‌کند و شامل همه انسان‌ها می‌شود (آل بویه و کاظمی، ۱۴۰۰: ۳۷). یا صدرالمتألهین — بنیان‌گذار حکمت متعالیه — در تفسیر آیه شریفه «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) این‌گونه توضیح می‌دهد که احسن بودن نظام به دلیل مترتب شدن غایتی مطلوب بر آن است که ذات واجب تعالی است معروفاً و معلوماً. ایشان در ادامه به حدیث قدسی اشاره می‌کند که می‌فرماید: «كنت کنزاً مخفياً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لأعرف» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۶/۵۴). خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید گنج مخفی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم. پس موجودات را

خلق کردم تا اینکه مرا بشناسند. صدرالمآلهین اشاره می‌کند که حامل این معرفت، روح انسانی است (همان). او جای دیگر اشاره می‌کند که غایت ایجاد این افلاک و عناصر و مرکبات، انسان عارف است (همان، ۴/ ۳۸۶).

با توجه به این موارد، این سؤال مهم به ذهن متبادر می‌شود که زایش و پرورش موجودی با چنین ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی از نظر عقلانی و اخلاقی چقدر می‌تواند ارزشمند باشد؟ آیا نمی‌توان به بحث فرزندآوری از منظر پرورش موجوداتی که کرامت ذاتی دارند نگریست؛ انسان‌هایی که می‌توانند با پیمودن درجات کمال، آینه ذات حق تعالی باشند و به تبع آن، غایت خلقت؟ این نگاهی است که می‌تواند افق‌های جدیدی را در زمینه مادری و فرزندآوری بنمایاند. اگرچه در این راستا مباحث متعددی، از جمله مواردی که کرامت انسان را از بین می‌برد یا شروری که ممکن است از انسان سر بزند، قابلیت طرح و بررسی دارند.

### مادری از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله و فمینیسم رادیکال

مادری از جمله مسائل مهمی است که مورد نقد جدی فمینیسم رادیکال قرار گرفته است. آنها خواستار از میان بردن نقش مادری هستند؛ چراکه در نگاه رادیکال‌ها، صرف تولیدمثل و مادری کردن، باری بر دوش زنان بوده و بخشی از پروژه ستم‌آلودی است که هدفش سرکوبی زنان است. آنها معتقدند این بار (مادری و تولیدمثل) باید از دوش زنان برداشته شود. این گروه کلید آزادی و راه‌هایی زنان از این بار ظالمانه را استفاده از فناوری جدید می‌دانند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

همان‌طور که اشاره شد، آنها می‌خواهند با به‌کارگیری فناوری تولیدمثل، بار فرزندآوری و بچه‌داری را از روی زن برداشته و آن را وظیفه‌ای مشترک میان زن و مرد سازند. "فایرستون" و "دوبووار" برچیده شدن بساط مادری در شکل کنونی‌اش را عامل مهمی در تغییر جامعه و بازتولید اجتماعی می‌دانند. استدلال فایرستون این است که تفاوت جنسی در شکل تفاوت زیست‌شناختی وجود دارد. اما این تفاوت می‌تواند از طریق پیشرفت‌هایی که در فناوری تولیدمثل صورت گرفته، دگرگون شود. او به هیچ‌وجه این اندیشه را که زنان وظیفه یا تمایل

فطری برای تولیدمثل و مادری دارند نپذیرفته و بلکه مصرانه اعتقاد دارد که هر غریزه زنانه‌ای برای بارداری و مادری صرفاً محصول ساخت اجتماعی زنانگی است و آن‌گاه که علم انسان اختیار تولیدمثل را به دست گیرد، غیر ضروری می‌شود. از نگاه او، جامعه‌ای که در آن تفاوت‌های جنسی ریشه‌کن شده است، دو نشانه روشن دارد: اول اینکه تفاوت در ظرفیت بچه زاییدن به یاری علم محو می‌شود، و دوم اینکه نقش بزرگ کردن بچه‌ها و مادری کردن را در جامعه، مردان و زنان به طور مساوی به عهده می‌گیرند (همان، ۱۱۳).

سیمون دوبوواری نیز همچون فایرستون عقیده دارد که چیزی به نام «غریزه مادری» وجود ندارد. وی با ذکر نمونه‌هایی از مادرانی که هیچ علاقه‌ای به فرزند خود ندارند و آن را مایه تباهی روح و جسم خود می‌دانند، کوشش می‌کند تا چنین القا کند که بزرگ‌ترین خطری که یک کودک را تهدید می‌کند، وجود زنی است به نام «مادر» که همیشه ناراضی است و از کمبودهای روانی بسیاری رنج می‌برد (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

فمینیست‌های رادیکال، مادری را یک مانع بر سر راه زنان می‌دانند که آنها را از پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی بازمی‌دارد. به همین دلیل تمام همت و تلاش خود را بر این نهاده‌اند که جایگاه مادری و فرزندآوری را تنزل داده و زندگی‌ای با مؤلفه‌های نو برای زن به وجود آورند. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در تفسیر "المیزان" جایگاه زن در اسلام را یادآور می‌شود و تأکید می‌کند که زن در ادیان و ملل دیگر جایگاهی پایین و پست داشته است. اما اسلام با نگاهی نو به زن، جایگاه اصلی زن را به او باز می‌گرداند (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۴۰۶-۳۹۴). ایشان زن و مرد را مساوی در نوع می‌دانند (همان، ۴۰۷) و تفاوت‌های موجود میان آنها را دلیلی بر برتری مرد بر زن نمی‌شمارد. ایشان حتی بیان می‌کند که خدا براساس دو خصلت، زن را بر مرد برتری داده است و آن دو خصلت عبارتند از:

اول اینکه: «زن را در مثل به منزله کشتزاری برای تکون و پیدایش نوع بشر قرار داده است تا نوع بشر در داخل این صدف تکون یافته و نمو کند تا به حد ولادت برسد. پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد. به همین جهت او کشتزاری است مانند کشتزارهای دیگر و احکام مخصوص به خود را دارد و با همان احکام از مرد ممتاز می‌شود.

دوم اینکه: «از آنجاکه باید این موجود، جنس مخالف خود یعنی مرد را معذب خود کند و مرد هم برای اینکه نسل بشر باقی بماند به طرف او و ازدواج با او و تحمل مشقت‌های خانه و خانواده جذب شود، خداوند در آفرینش، خلقت زن را لطیف قرار داد و برای اینکه زن مشقت بچه‌داری و رنج اداره منزل را تحمل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرد. همین دو خصوصیت، که یکی در جسم او است و دیگری در روح او، تأثیری در وظائف اجتماعی محول به او دارد» (همان، ۴۱۰-۴۰۹).

در تفسیر آیه ۲۲۳ سوره مبارکه بقره، زنان به مزرعه تشبیه شده‌اند که ممکن است برای بسیاری، این تشبیه سنگین باشد و سؤالی برایشان به وجود آید که چرا اسلام چنین تعبیری برای زنان به کار برده است. حال آنکه نکته‌ای ظریف در این تشبیه نهفته شده و آن نکته این است که قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد و بگوید که زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست، بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر. در واقع این سخن هشدار است در برابر کسانی که به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوسبازی می‌نگرند (همان، ۱۴۱).

ایشان معتقدند که طبیعت زن و مرد است که برخی تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند و در مواردی، طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد (همان، ۴۱۱). بنابراین بر خلاف رادیکال‌ها، علامه معتقدند که تفاوت میان زن و مرد تفاوتی طبیعی است، نه اینکه تفاوت میان زن و مرد صرفاً مبنایی اجتماعی داشته باشد. زنان از منظر علامه، از بدو تولد مادران بالقوه‌ای هستند؛ هم از جهت جسم و هم از جهت عواطف برای تولد و پرورش فرزندان تجهیز شده‌اند (بوذری نژاد و جهانشاهی، ۱۳۹۸: ۹۵).

اسلام به دلیل وجود وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامشان با تعقل و یا احساس است، میان زن و مرد تفاوت قائل شده است. آنچه ارتباطش با تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرده و آنچه را که ارتباط بیشتری با احساس دارد را مختص به زنان نموده است؛ مانند پرورش و تربیت اولاد، تدبیر منزل و امثال آن (همان، ۴۱۵).

رابطه مادر و فرزندى که از آغاز تشکیل نطفه به وجود می‌آید، آثار ویژه‌ای را برای هر دوی آنها به دنبال دارد. در این ارتباط دو سویه، مادر در طول بارداری از روح و روانی لطیف بهره‌مند می‌شود و برای مراقبت و پرستاری از فرزند آمادگی پیدا می‌کند. هورمون پرولاکتین که در دوران بارداری شروع به ترشح می‌کند، موجب افزایش ظرفیت وی برای ارتباط عاطفی با کودک و نگهداری از او می‌گردد. در سوی دیگر این ارتباط، فرزند قرار دارد. هر چند کودک پس از تولد ارتباط ناچیزی با دنیای اطراف دارد، ارتباط خونی و عاطفی وی با مادر - که در دوران بارداری شکل گرفته - پس از تولد هم ادامه می‌یابد و وی را به عنوان مهم‌ترین کانون عاطفه برای فرزند معرفی می‌کند. براساس دیدگاه روان‌شناسان اجتماعی، یکی از عوامل جاذبه و کشش میان دو فرد، مجاورت و نزدیکی است. بنابراین با صرف نظر از تأثیر تکوینی مادری بر این رابطه، نفس مجاورت و قرابتی که در طی یک مدت طولانی بین مادر و فرزند ایجاد شده، سبب جاذبه و کشش میان این دو می‌گردد. به همین دلیل پاسخ‌دهی درست و مناسب مادر، به ویژه در سال اول تولد سبب ارضای حس دلبستگی کودک می‌شود و رشد در ابعاد مختلف وجودی فرزند را به دنبال دارد. نقش مادر در شکل دادن به ارتباط عاطفی با فرزند از یک سو و انتقال درست بخشی از حس دلبستگی به اطرافیان (پدر و...) در سنین بالاتر از سوی دیگر بسیار اهمیت دارد (خدای، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۷).

شاید بتوان این مطلب را از نگاه علامه این‌طور بیان کرد که میان مادر و فرزندش رابطه‌ای عمیق وجود دارد؛ غیر از رابطه‌های دوستی و یا حتی زن و شوهری. در این رابطه چیزی وجود دارد به نام غریزه که امری است دو طرفه میان مادر و فرزند. همچنان‌که غریزه جست‌وجوی مادر در طبیعت کودک نهاده شده است، غریزه مادری نیز در نهاد مادر قرار داده شده است. این غریزه در کودک به گونه‌ای وجود دارد که او مادر را می‌خواهد و جست‌وجو می‌کند، بدون آنکه خود بداند و بفهمد که چنین خواهش و میلی در او وجود دارد و بدون آنکه در سطح شعور ظاهرش انعکاسی از این میل وجود داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/ ۶۷).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه «هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» (آل عمران: ۷) این گونه می‌فرماید: «کلمه "ام" - که در فارسی به معنای مادر است - هم این معنا را می‌فهماند که مادر اصل فرزند است و هم اینکه فرزند به مادر رجوع می‌کند؛ چون نشو و نما و اشتقاق فرزند از مادرش بوده و در حقیقت فرزند بعضی از مادر است» (همان، ۶۷). همچنین هرگاه دو چیز را در نظر بگیریم که وجود یکی وابسته و متوقف بر وجود دیگری باشد، آن وجودی که شیء وابسته به آن می‌باشد را «علت» و آن شیء را که وابسته به علت است را «معلول» می‌نامیم (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶/۲). کودک در وجود خود وابسته به مادر است. در نتیجه رابطه میان آنها از واقعیت سرچشمه می‌گیرد و قراردادی یا حاصل تعلیم و تربیت نمی‌باشد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: عامل بلاها و مصیبت‌های عمومی که در جهان وجود دارد، انسانیت را فرا گرفته است. او بی‌نتیجه بودن تلاش انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و آسایش زندگی را نبود فضیلت تقوا، و جایگزین کردن بی‌شرمی و قساوت و درندگی و حرص به جای آن می‌داند. عاملی که انسانیت را به سقوط و انهدام تهدید می‌کند، همانا آزادی بی حد، افسارگسیختگی و نادیده گرفتن نوامیس طبیعت در امر زوجیت و تربیت اولاد است. ایشان خروج از مقتضای طبیعت را امری خطرناک بیان می‌کند. به عقیده ایشان، انسان موجودی است طبیعی و دارای اجزائی است که به‌نحو مخصوصی ترکیب یافته و این ترکیبات به‌نحوی است که نتیجه‌اش مستلزم پدید آمدن اوصافی در داخل و صفاتی در روح و افعال و اعمالی در جسمش می‌گردد. بنا بر این فرض، اگر بعضی از افعال و اعمال او از آن روشی که طبیعت برایش معین کرده منحرف شود، قطعاً در اوصاف او اثر می‌گذارد و او را از راه طبیعت و مسیر خلقت منحرف می‌سازد. نتیجه این انحراف بطلان ارتباط او با کمال طبیعی‌اش می‌باشد که به حسب خلقت در جست‌وجوی آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۲۸۷-۲۸۵).

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد، فمینیسم رادیکال یکی از جنبش‌های موج دوم فمینیسم می‌باشد. فایرستون یکی از سردمداران این جنبش در کتاب «دیالکتیک جنس» بدن جنس مونث را عامل ستم‌دیدگی زنان می‌داند. او خواهان از میان رفتن هر آن چیزی است که سلطه مردان بر زنان را تقویت می‌کند؛ از جمله: ازدواج، تولیدمثل طبیعی، خانواده و مادری. او معتقد است که با پیشرفت فناوری می‌توان تولیدمثل و بارداری را از دوش زنان برداشت تا زن و مرد در پرورش کودک سهیم باشند که در این صورت نیاز به خانواده طبیعی از بین می‌رود. اما در مقابل، نگاه متفاوتی وجود دارد که هم در فضای غربی و هم در فضای اسلامی نمونه‌های متعددی از آن می‌توان یافت. به‌عنوان مثال، در آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه با آموزه‌هایی مواجه می‌شویم که مؤید این مطلب است که ازدواج امری فطری است. اینکه در طول تاریخ، ازدواج مورد مدح بوده و هیچ عصری نبوده است که چنین نظامی میان زن و شوهر نباشد را ایشان دال بر طبیعی بودن ازدواج دانسته‌اند. به‌علاوه، فرزند آدم دارای کرامت ذاتی است و از این رو نباید در نظام تولیدمثل خللی وارد ساخت. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه با تفاوتی که میان داعی و انگیزه زندگی اجتماعی و ازدواج بیان می‌کنند، در واقع اهمیت منحصر به فرد جایگاه ازدواج در جامعه را خاطر نشان می‌سازند و به همین دلیل هم ازدواج، احکام مخصوص به خود را دارد که با سایر قوانین اجتماعی متفاوت است.

ایشان معتقدند که ازدواج به منزله شرکت نیست که صرف بستن قراردادی میان طرفین باشد؛ چراکه اگر چنین بود، هر مردی با مرد دیگر و یا زنی با زن دیگر نیز می‌توانست چنین قراردادی را برقرار سازد. اما خانواده جامعه کوچک و مقدسی است که در آن زن و مرد به یکدیگر، به تربیت فرزندان و به مسئولیت‌هایی که بر دوششان است متعهد می‌شوند. از همین روی علامه رحمته‌الله علیه تشکیل و حفظ خانواده را امری ضروری می‌داند. در رابطه با تولیدمثل نیز ایشان آفرینش جهازها را به این



شکل بی‌تأثیر نمی‌دانند و معتقدند که باید در جهت هدف آفرینش این جهازها - که همان تولیدمثل است - کوشید.

موضوع "مادری" از جمله مسائل مهم دیگری است که رادیکال‌ها آن را مانعی جدی بر سر راه زنان می‌دانند که آثار ویژه‌ای برای زنان و کودکان دارد. درحالی‌که زنان از منظر علامه، از بدو تولد مادران بالقوه‌ای هستند که هم از جهت جسم و هم از جهت عواطف برای تولد و پرورش فرزندان تجهیز شده‌اند. میان مادران و فرزندان رابطه‌ای واقعی و علی و معلولی برقرار است و وجود غریزه جست‌وجوی مادر در کودک و وجود غریزه مادری در مادر حاکی از آن می‌باشد. در این راستا، به موارد دیگری هم می‌توان اشاره کرد. اما نکته مهم آن است که در این مقایسه‌ها، گذشته از روشن شدن وجوه متنوع تفاوت دیدگاه‌ها، به‌ویژه به اختلاف ریشه‌های معرفتی آنها دست می‌یابیم و به تبع، با بهره‌گیری از تعالیم علما و فلاسفه‌ای همچون علامه طباطبایی رحمته‌الله و تنویر اذهان عمومی نسبت به جایگاه درست و واقعی خانواده و علی‌الخصوص نقش بی‌بدیل مادران، راه برای رفع برخی معضلاتی که در این زمینه وجود دارد هموار خواهد شد.

## منابع

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۴)، *نهایه الحکمه*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۳.
- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه عراقی، تهران، نشر نی، چ ۲.
- آل بویه، علیرضا و دیگران (۱۳۹۷)، *بررسی و نقد استدلال فمینیسم رادیکال از طریق آزادی تولیدمثل بر جواز سقط جنین*، مجله اخلاقی زیستی، دوره هشتم، شماره ۲۷، بهار، ۸۶-۹۵.
- آل بویه، علیرضا و رؤیا کاظمی (۱۴۰۰)، *ارزش ذاتی فرزندآوری از منظر اخلاقی*، فصلنامه علمی — پژوهشی اخلاق پژوهی، سال چهارم، شماره ۱، بهار، ۲۷-۴۸.
- بوذری‌نژاد، یحیی و مینا جهانشاهی (۱۳۹۸)، *بررسی مقایسه‌ای نقش زنان در پایگاه مادری در اندیشه علامه طباطبایی رحمته‌الله و امینه ودود*، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال نهم، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۰۵-۸۱.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷)، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظری‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳)، *خانواده، اسلام و فمینیسم تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، چ ۲.
- خدای، نرگس (۱۳۹۵)، *مادری؛ حقوق و مسئولیت‌ها*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- خندان، علی اصغر (۱۳۹۷)، *استاد مطهری و نقد مبانی فمینیسم*، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه مرتضی مطهری، «انتشارات ندای فطرت».
- دولتی، غزاله و دیگران (۱۳۸۸)، *بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم*، بی‌جا، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، «دفتر نشر معارف».
- رید، ایولین (۱۳۹۶)، *آزادی زنان*، بی‌جا، گل آذین، چ ۵.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی (۱۳۸۳)، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چ ۷.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴ و ۶، قم، بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ج ۵-۲، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، «دفتر انتشارات اسلامی»، چ ۵.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و عاطفه زبیحی بیگدلی (۱۳۹۶)، *مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- فرهمند، مریم و آمنه بختیاری (۱۳۸۵)، *واگردهای فمینیستی در ازدواج*، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال هشتم، شماره ۳۱، بهار، ۸۵-۱۱۵.

- فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان، ج ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، الروضه من الکافی، ج ۱، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، «تاریخ دو قرن فمینیسم»، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ج ۵.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱)، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در رفاغ از حقوق زنان)، به کوشش حجت الاسلام محمدشاهی، تهران، برگ زیتون.
- نوبهار، رحیم و سیده ام البنین حسینی (۱۳۹۷)، حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشره به معروف، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار، ۹۴-۷۵.
- هام، مگی (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، تهران، توسعه.
- Budig, Michelle (2004), *The Blackwell Companion to Sociology of the Family*, Chapter: Feminism and the Family, Blackwell Publishing.
- Debora Halbert (2004), *Shulamith Firestone*, Information Communication and Society.
- Firestone, Shulamith (1970), *The Dialectic of Sex*, New York: Bantam.
- George Ritzer and Ryan Michael (editors) (2011), *The Concise Encyclopedia of Sociology*, Wiley-Blackwell.
- McAfee, Noëlle (Fall 2018 Edition), *Feminist Philosophy*, The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Edward N, Zalta (ed.), URL=<https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/feminist-philosophy>.
- Tong, Rosemarie (2009), *Feminist Thought*, Westview Press.

